



## دبستان ابوت (Abbott Elementary)

فرد اصلی پشت «دبستان ابوت»، کوئینتا برانسون است که هم خالق مجموعه بوده و هم خودش نقش اصلی را ایفا می‌کند. این سیتکام سر حال، در یک مدرسه ابتدایی افتضاح در فیلادلفیا اتفاق می‌افتد و ماجرای گروهی از معلمان آن مدرسه را دنبال می‌کند که سعی می‌کنند با مبلغ اندکی که دولت در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد، شرایط را مدیریت کنند (وضع آن قدر خراب است که آن‌ها حتی در تأمین ابزار آلات اولیه‌شان هم مانده‌اند). ضمن این که آن‌ها یک مانع بزرگ داخلی را هم بر سر راه دارند: شخصیت وحشتناکی (با بازی استادانه جنل جیمز) که تقریباً در هر مرحله مانع پیشرفت آن‌ها می‌شود.

تقریباً تمام شخصیت‌های داستان زنده و قابل ارتباط هستند و هر کدام نقاط قوت و ضعف خودشان را دارند - و البته ویژگی‌های عجیب و غریب مجزایی که آن‌ها را خنده‌دار می‌کند. همین امر باعث می‌شود تا شخصیت‌ها بسیار واقعی به نظر برسند. از سوی دیگر، شاید یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های قابل تحسین «دبستان ابوت» را بتوان این دانست که عوامل این مجموعه قرار نیست چرخ را از اول اختراع کنند بلکه همه چیز را در سطحی ساده حفظ می‌کنند و همین امر، یکی از ویژگی‌هایی است که باعث شده «دبستان ابوت» به یکی از خنده‌دارترین سریال‌های انترتینمنت بخش سال‌های اخیر تبدیل شود؛ سریالی که هم به خوبی می‌تواند مخاطب خود را بخنداند و هم به شکلی زیرکانه از کمبودهای نظام آموزشی ایالات متحده انتقاد کند.

## جداسازی (Severance)

اگر یک مجموعه وجود داشته باشد که بتواند حال و هوای سوررئال ۲۰۲۲ را به تمامی نشان دهد، آن سریال «جداسازی» است. در این مطلب تا این جا عمدتاً با آثاری روبه‌رو بودیم که ایده‌هایی بارهاتکرار شده را به شکلی خلاقانه و هوشمندانه پرورش داده و این گونه به مجموعه‌هایی دیدنی تبدیل می‌شدند. اما «جداسازی» مجموعه‌ای است که از همان مرحله ایده پردازی بدیع و کنجکاری برانگیز به نظر می‌رسد. این مجموعه داستان نیروهای یک شرکت مرتبط با حوزه فن آوری را به تصویر می‌کشد که با برنامه «جداسازی» موافقت کرده‌اند. طبق این برنامه، خاطرات زندگی کاری این افراد از خاطرات زندگی شخصی آن‌ها به کلی جدا می‌شود به طوری که ما عملاً با دو انسان مجزاد یک پیکر روبه‌رویم که هیچ کدام دیگری را نمی‌شناسند و از زندگی طرف مقابل خبر ندارند. طبعاً چنین ایده‌ای فرصت خوبی برای خلق موقعیت‌هایی استعاری فراهم می‌کند. مجموعه حالت‌های مختلفی را بررسی می‌کند که طبق آن ما خودمان را به «دو نیم» تقسیم می‌کنیم؛ وقتی انگار روح مادو پاره می‌شود و هر گونه امیدی برای آشتی میان این دو وجه توسط شرکتی که این روش جداسازی را ایجاد کرده، از بین می‌رود. فصل اول این مجموعه منتشر شده و، با توجه به استقبالی که از آن شده، برای فصل دوم هم تمدید شده است. با ایده‌ای که این مجموعه دارد و با توجه به شکل جذاب داستان گویی فصل اول، به نظر می‌رسد که اتفاقات هیجان انگیزی در فصل‌های آینده در انتظار علاقه‌مندان است.



## پاچینگو (Pachinko)

فصل اول این مجموعه آمریکایی (با عوامل کره‌ای) به تازگی از اپل تی‌وی پلاس پخش و به تازگی با ساخت فصل دوم آن موافقت شده است. این مجموعه که پدیدآورنده‌اش سو هیو است و بر اساس رمانی به همین نام به قلم مین جین لی ساخته شده، داستانی حماسی است که داستان رؤیاهای و امیدهای یک خانواده مهاجر کره‌ای را در چهار نسل مختلف به تصویر می‌کشد؛ افرادی که وطن خود را ترک کرده و وارد تلاشی طولانی برای بقا و رشد می‌شوند. تعریف یک داستان نسلی مثل «پاچینگو» کار پر خطری است. از یک طرف ممکن است ماجراها پیش‌بینی پذیر شود و از سوی دیگر تمایل سازندگان چنین آثاری به گره زدن گذشته، حال و آینده ممکن است به ایجاد خطوط داستانی خشک و انعطاف‌ناپذیری شود. یکی از شخصیت‌ها در اوایل سریال می‌گوید «فرفری در خون من وجود دارد». شاید یک مجموعه میان‌مایه همین نفرین را محور کار قرار می‌داد. اما اقتباس سو هیو روایت خطی منبع اقتباس را با استفاده از فلاش‌بک‌های ترکیبی برای تأکید بر این که چه چیزی در گذر زمان ماندگار مانده و چه چیزی از دست رفته، به هم می‌ریزد. با این تمهید، سو هیو موفق می‌شود نفرین ذکر شده را برای هر نسلی که در «پاچینگو» نشان می‌دهد، از نو قاب‌بندی کند: یک بار بحث حکومت استعماری است، یک بار بحث نژادپرستی است و به همین ترتیب. بنابراین «پاچینگو» به مجموعه تأثیر گذاری تبدیل می‌شود که احتمالات مختلفی را در نظر گرفته و می‌پروراند. حضور یون یو جونگ، بازیگر کره‌ای که برای بازی در فیلم «مینیاری» جایزه اسکار بازیگری را کسب کرده هم از نکات جالب این مجموعه است.

## کسی در جایی (Somebody Somewhere)

سخت است که بتوان حال و هوای «کسی در جایی» را در قالب کلمات بیان کرد. تماشای این مجموعه - که بخشی کمدی و بخشی درام است - کمتر شبیه مواجهه با داستان و بیشتر شبیه تماشای تجربه یک زندگی است. بریجت اورت در نقش اصلی این مجموعه، در نقش زنی که در میان حجم انبوهی از غم و اندوه در تلاش برای یافتن آرامش است، در خشکی خیره کننده دارد. «کسی در جایی»، همان طور که نام مجموعه هم نشان می‌دهد، برای هر کسی که تابه‌حال رؤیای ترک زادگاه خود را داشته، بسیار واقع‌گرایانه به نظر می‌رسد. شخصیت اصلی مجموعه، سم (اورت) تا حدی از زندگی خود او الهام گرفته هر چند طبیعتاً یک نسخه سرراست از خود او نیست. داستان «کسی در جایی» در کانزاس می‌گذرد. ارجاعاتی که در این مجموعه به «جادوگر شهر زمر» (یکی از مهم‌ترین داستان‌هایی که با محوریت کانزاس روایت شده) داده می‌شود اتفاقی نیست. سم شخصیتی است که از دوران دبیرستان بیشتر عمر خود را صرف تلاش در راه تطبیق یافتن با انتظارات

